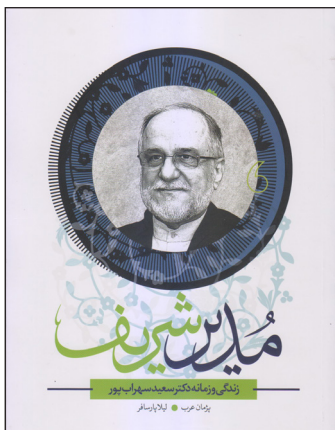


از دانشجویان دکتر سهراب‌پور در دانشگاه شریف بوده مسئولیت می‌پذیرد. او با اشاره به دکتر سورنا ستاری می‌گوید: «همدیگر را خوب می‌شناختیم، به عنوان رئیس بنیاد نخبگان و معاون علمی و فناوری رئیس جمهور منصوب شد. با حضور دکتر ستاری در بنیاد نخبگان، دعوت از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های برتر جهان نظام‌مندتر شد.»

بازنشستگی رسم من نیست

دکتر سهراب‌پور با گذشت بیش از نیم‌قرن تدریس، پژوهش و مدیریت اجرایی هنوز هم دغدغه‌ی خدمت دارد، و به بازنشستگی بر اساس ضرورت مقررات تن می‌دهد؛ در همین حال معتقد است دست هایش همچنان آماده‌ی خدمت هستند؛ هنوز او می‌تواند و هنوز می‌خواهد: «اگر استاد نمونه نشده بودم، می‌توانستم طبق قانون دانشگاه با درجه‌استاد تمامی در ۷۰ سالگی بازنشسته شوم؛ ولی استاد نمونه شده بودم و باید تا ۷۳ سالگی تدریس می‌کردم. انتخاب شدنم به عنوان استاد ممتاز هم سه سال دیگر به سال‌های تدریسم اضافه کرد. بالاخره در ۷۶ سالگی رسماً بازنشسته شدم؛ ولی رسم من بازنشستگی نبود. به صبحی که در محیط علمی عصر نشود، عادت نداشتم. خودم به دکتر ستاری پیشنهاد کردم به صورت افتخاری در دفتر جذب نخبگان مشغول باشم. نه نیارود. قبول کرد و شدم دبیر هیئت اجرایی جذب ویژه نخبگان در دانشگاه‌ها.

بقیه فعالیت‌هایم را هم ادامه دادم. گاهی در فرهنگستان علوم بودم و گاهی سرگرم جشنواره خوارزمی و دیگر برنامه‌هایی می‌شدم که از قدیم با آن‌ها همکاری داشتم.»



آیین نکوداشت و جایزه سهراب‌پور

دکتر سهراب‌پور، در مرور خاطراتش، از حق‌شناسی دانشگاه و اطرافیانش هم این‌گونه یاد می‌کند: «طبق متن دعوت‌نامه، دانشگاه برای من به «پاس پنج دهه خدمات علمی اجرایی بدیع و ماندگار به آموزش عالی کشور»، در آمفی‌تئاتر دانشکده مدیریت، همان دانشکده‌ای که برای تأسیس آن، جنگیده بودم آیین نکوداشت برگزار شد. خبر «جایزه سهراب‌پور» را هم در همان آیین نکوداشت اعلام کردند. حامی مالی جایزه، دکتر مصطفی‌نژاد و بنیاد فرهنگی‌اش بود. تصمیم گرفته بود به مدت پنج سال از دانشجویان برگزیده دوره دکتری به میزان هر سال ۲۰۰ میلیون تومان حمایت مالی کند. سردرس من را هم در همان برنامه رونمایی کردند...

خدمت به مردم کشورشان مشتاق‌تر شوند و حتی تصمیم بگیرند برای همیشه برگردند. فقط کافی بود تقاضای بازگشت و فعالیت دائمشان را به دفتر جذب نخبگان ارسال کنند.»

طرحی برای جذب نخبگان خارج برنده جایزه‌افضلی‌پور ادامه می‌دهد: «بنیاد برای ارسال مدارک، شیوه‌نامه مخصوصی داشت؛ شیوه‌نامه‌ای که اسمش شد «آیین‌نامه شهید شهریاری»؛ درخواست‌ها و مدارک دریافت شده، برای بررسی و ارزیابی به کارگروه‌های تخصصی مهندسی، پزشکی، علوم پایه، علوم کشاورزی و منابع طبیعی، علوم انسانی، معماری و هنر ارسال می‌شد. بعد از بررسی مدارک و سابقه علمی و تحصیلی، در صورت پذیرش فرد به عنوان نخبه، او را به دانشگاه‌هایی که تمایل داشت با آن‌ها همکاری داشته باشد، معرفی می‌کردیم. مرحله‌نهایی جذب به عهده دانشگاه و مراکز علمی بود و ما نمی‌توانستیم ملزم‌شان کنیم که حتماً فرد معرفی شده را جذب کنند،» او می‌افزاید: «انتخاب‌های ما در کارگروه‌ها طبق شاخص‌هایی سخت‌گیرانه‌تر از دیگران بود و موشکافانه بود که دانشگاه‌ها برای جذب نخبه‌های معرفی شده، درنگ نمی‌کردند. خوبی دیگر طرح این بود که گاهی دانشگاه‌ها، مجوز جذب هیئت علمی نداشتند، ولی ما مجوز جذب اضافه داشتیم و دانشگاه می‌توانست در صورتی که بخواهد نخبه‌های معرفی شده ما باشد، از طریق ما آن‌ها را جذب کند.»

تشکیل دفتر جذب نخبگان و استعداد‌های برتر

سهراب‌پور می‌گوید: «هنوز یک سال از پیوستنم به بنیاد نخبگان نگذشته بود که تشکیل دفتر جذب ویژه نخبگان و استعداد‌های برتر در هیئت عالی جذب شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد. مصوبه دیگر این هیئت، استقرار دبیرخانه دفتر جذب در بنیاد ملی نخبگان بود. دکتر سلطان‌خواه بعد از این مصوبات در آبان ۱۳۹۰ من را که همچنان قائم مقام او در بنیاد بودم، به عنوان رئیس دفتر جذب نخبگان منصوب کرد و وظایف ویژه‌ای به عهده‌ام گذاشت.» او می‌افزاید: «یکی دیگر از برنامه‌های بنیاد، حمایت از نخبگان داخل کشور بود. همان‌طور که مصمم شده بودیم شرایط بازگشت و جذب نخبگان خارج از کشور را به ایران فراهم کنیم، سعی می‌کردیم به وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان دکترا نیز بپردازیم، چه برای استخدام و چه برای ادامه تحصیل در دوره پسا‌دکتر. روند استخدام به عنوان هیئت علمی دشوار و زمان‌بر بود و امکان داشت فارغ‌التحصیل دکترا نتواند معصل این روند اداری و زمان‌بر شود و تصمیم به مهاجرت بگیرد. ما حلقه واسطه بین دانشجویان و دانشگاه و مراکز علمی بودیم و روندهای اداری را کوتاه‌تر می‌کردیم. طرح جایزه علامه طباطبایی هم از همان سال شروع شد. در این طرح هر سال استادان ممتاز و پژوهشگران برتر معرفی و حمایت می‌شدند.» سرانجام دوره مسئولیت خانم دکتر سلطان‌خواه در بنیاد تمام می‌شود و به جایش دکتر سورنا ستاری که

حمایت از نخبگان داخل و خارج

دکتر سهراب‌پور با اشاره به این‌که برای نخبگان خارج از کشور نیز برنامه‌ی ویژه‌ای داشتیم، توضیح می‌دهد: «همه دانشگاه‌های خارج از کشور برای ما معتبر نبودند، در مرحله اول چهارصد دانشگاه را به عنوان دانشگاه معتبر تعیین و لیستی از فارغ‌التحصیلان و شاغلان در آن چهارصد دانشگاه را تهیه کردیم. کم‌کم دایره انتخاب محدودتر شد و از چهارصد دانشگاه رسیدم



به دویست دانشگاه معتبر و سپس رصد نخبگان فارغ‌التحصیل یا شاغل در آن دانشگاه‌ها را شروع کردیم.»

او می‌افزاید: «برای انتخاب نخبگان داخل و حمایت از آن‌ها، علاوه بر قرار گرفتن در لیست صد برگزیده اول کنکور هر سال و برندگان المپیادها، معیارهای دیگری هم داشتیم. فقط کسب رتبه، معیار انتخاب و حمایت نبود. به محض ورود به دانشگاه، معدل سال‌های دانشجویی و روند تحصیل هم رصد می‌شد، چون ممکن بود کسی جزو فهرست برگزیده‌ها باشد، اما طی دوران تحصیل به هر دلیلی دچار افت تحصیلی شود. چنین افرادی باید از گردونه حمایت بنیاد خارج می‌شدند. همچنین امکان داشت کسی در لیست صد برگزیده نباشد، اما می‌توانست در دوران تحصیل، ویژگی‌های نخبگانی را کسب کند و در سایه حمایت بنیاد نخبگان قرار گیرد.»

دکتر سهراب‌پور با بیان این‌که طبق آیین‌نامه، نخبگان خارج را محدود نکردیم و دستشان را برای انتخاب شیوه‌کمک آن‌ها به ایران باز گذاشتیم، می‌افزاید: «آن‌ها می‌توانستند به طور کامل برگردند و با مراکز دانشگاهی و علمی کشور همکاری کرده یا به صورت پاره وقت برای برگزاری سخنرانی و کارگاه و شرکت در سمینار دفاع دانشجویان در ایران حضور پیدا کنند. مزیت‌های گزینه دوم برای خیلی از نخبگان جذاب بود.» او در همین راستا خاطرنشان می‌کند: «آن‌ها می‌توانستند در مدت حضورشان برای فعالیت‌های علمی و پژوهشی هم خانواده‌هایشان را ببینند و هم به کشور کمک کنند. طرح محبوبی شد. از طرفی با حضور آن‌ها در ایران، دانش استادان و دانشجویان استفاده‌کننده از کارگاه‌ها و سمینارها به روز می‌شد و در جریان آخرین دستاوردهای علمی قرار می‌گرفتند و از طرف دیگر، دید آن‌ها نیز اصلاح می‌شد. می‌توانستند در ایران دور از بمباران اطلاعاتی خارجی‌ها با چشم خودشان واقعیت‌ها و تغییرات و پیشرفت‌های ایران را ببینند و برای

شدم که از قبل در نهاد پیگیری می‌شد، ولی از بهمن‌ماه که با خانم سلطان‌خواه احضار شدیم بیت رهبری، مأموریت من و بنیاد تغییرات زیادی کرد. غیر از ما، رؤسای سه قوه، تعدادی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزرای علوم، بهداشت و آموزش و پرورش هم در آن جلسه حضور داشتند. موضوع جلسه، نخبگان بود. رهبری دو سؤال پرسیدند، دو سؤالی که راه‌گشای ما در فعالیت‌های بنیاد نخبگان

شد، اول پرسیدند آماری از تعداد نخبگان داریم یا نه؟ سؤال دومشان درباره سند راهبردی بود.»

سهراب‌پور در ادامه اذعان می‌کند: «نه آماری از نخبگان داشتیم و نه سند راهبردی، همان دو سؤال کافی بود تا از فردای آن روز برای تهیه سند راهبردی و جمع‌آوری آمار در نخبگان، برنامه‌ریزی و اقدام کنیم. برای تهیه سند، مصاحبه‌های متعددی با صاحب‌نظران انجام دادیم و دو سه تا کنفرانس هم برگزار کردیم. نتیجه مصاحبه‌ها و کنفرانس‌ها با اهالی فن، به شورای عالی انقلاب فرهنگی فرستاده شد.» او در تشریح کارهایی که در این بنیاد دنبال کرده این را هم اضافه می‌کند: «تهیه سند چند ماه موضوع جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی بود.

نهایتاً سند مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی با تأیید رئیس‌جمهور به سراسر کشور ابلاغ شد.

با ابلاغ سند یکی از توصیه‌های رهبری را عملی کرده بودیم، ولی جمع‌آوری آمار به این سادگی‌ها نبود. در اولین قدم می‌خواستیم بدانم صد نفر برتر کنکور هر سال و المپیادی‌ها در چه وضعیتی هستند. آیا در ایران مانده یا مهاجرت کرده‌اند؟ اگر مهاجرت کرده‌اند در چه شرایطی به سر می‌برند؟

سهراب‌پور ادامه می‌دهد: «با کمک نمایندگی‌های استانی بنیاد نخبگان، آمار را تهیه کردم، مشخص شد تعداد زیادی از کسانی که برای ادامه تحصیل رفته‌اند، دوباره برگشته‌اند. از رشته‌های علوم انسانی معمولاً کسی مهاجرت نکرده بود. از رشته‌های پزشکی هم به ندرت مهاجرت کرده بودند. طبق آمار، بیشتر مهاجران از رشته‌های ریاضی و فیزیک بودند. یکی از برنامه‌هایم به روز نگه داشتن آمار سالیانه بود تا هم برای استفاده در دبیرخانه جذب نخبگان به روز باشد و هم برای استفاده نهاد‌های دیگر در اجتماعات نخبگانی؛ یکی از آن اجتماعات در حاشیه سفرهای بین‌المللی رؤسای‌جمهور شکل می‌گرفت.»